

سیاست‌های اقتصادی کلان و بازار کار زنان در ایران

زهرا علمی

چکیده: بازار کار کنونی ایران با انبوهی از جمعیت متقاضی کار روبه‌روست. گسترش ناکافی فرصت‌های اشتغال افزایش میزان بیکاری را به دنبال خواهد داشت. فرآیند ایجاد اشتغال نه با تقاضای بیکاران تناسب دارد و نه حتی با تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی یا جمعیت کشور. در این پژوهش، سیاست‌های اصلی اقتصادی در سطح کلان و آثار آنها در نیروی کار زنان در بازار کار بررسی و سیاست‌هایی چون کاهش میزان باروری، گسترش آموزش و پرورش، مهار میزان تورم، خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی بررسی و تحلیل می‌شود. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به توسعه ظرفیت‌های کلان اقتصادی منجر می‌شود اما میزان بیکاری را کاهش قابل توجهی نداده است. میزان باروری در سال‌های اخیر کاهش قابل توجهی یافته است اما آثار آن در میزان مشارکت زنان چندان چشمگیر نبوده است. افزایش میزان تورم زنان را به ورود به بازار کار تشویق می‌کند. با افزایش تعداد زنان دارای تحصیلات عالی، بازار کار نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جمعیت زنان باشد و در آینده‌ای نزدیک جامعه با بحرانی جدید مواجه خواهد شد: بحران بیکاری زنان جوان تحصیل کرده.

واژه‌های کلیدی: باروری، بازار کار، بیکاری، تحصیلات عالی، تورم، خصوصی‌سازی، رشد اقتصادی، زنان

مقدمه

ایران، در ۴ سال گذشته، در میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، بالاترین میزان رشد اقتصادی را داشته است. در ۳ سال اول اجرای برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با وجود کاهش تولید نفت، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ۵/۸ درصد بوده است. این رشد اقتصادی مرهون باز کردن درهای اقتصاد کشور به روی تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات اقتصادی و استفاده از ابزار پولی و مالی بوده است. قیمت‌های بالا و باثبات نفت در بازار جهانی، بهبود شرایط کلان اقتصادی و

ایجاد ثبات نسبی در کشور به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای سرمایه‌گذاری در داخل کشور و در نهایت رشد اقتصادی یاری کرده است.

رشد اقتصادی نسبتاً بالای ایران در این سال‌ها اثر مثبت اصلاحات اقتصادی در رشد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد که با تکان‌های مثبتی مانند افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی همراه شد و خارج از تصمیم کارگزاران اقتصاد کلان کشور تأثیرات چشمگیری داشت. اما آنچه در این میان جای بررسی دارد میزان بیکاری و تورم نسبتاً بالا در کشور است. با وجود رشد بالای اقتصادی، میزان بیکاری اندکی تخفیف یافته است (ارقام مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و صندوق بین‌المللی پول، با وجود تفاوت‌هایی در مورد میزان بیکاری در سه سال اول اجرای برنامه سوم توسعه، کاهش میزان بیکاری را تأیید می‌کنند). اما میزان تورم در ۱۳۸۱ نسبت به ۱۳۸۰ افزایش یافته است، در حالی که، با توجه به رشد بالا و مداوم و ثبات نسبی در اقتصاد و برخی اصلاحات مالی، پولی و ارزی، انتظار می‌رفت که تحولات بیشتری در بازار کار صورت گیرد.

ایجاد اشتغال از مهمترین مشکلات ایران امروز به شمار می‌آید. فرآیند ایجاد اشتغال به گونه‌ای نیست که میزان بیکاری را به حد قابل قبولی برای عموم برساند. تورم در ایران به طور نسبی بالاست و مشکل اشتغال در آینده‌های نزدیک با افزایش تعداد جوانان تحصیل‌کرده، به‌ویژه زنان، در مراکز آموزش عالی گسترده‌تر خواهد شد. زمینه‌ساز این مشکل تحولات ایجادشده در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مانند کاهش میزان باروری، افزایش سطح بهداشت و امید به زندگی، افزایش دسترسی به امکانات آموزشی و تحصیلی، گذار از زندگی سنتی به مدرنیسم، تحول در باورهای عمومی، تغییر نگرش زنان و رسیدن آنان به خودباوری است. هدف از آشکارتر کردن معضل بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، زنان و تحصیل‌کردگان، ارائه تصویری شفاف از وضعیت موجود، کمک به سیاست‌گذاری اقتصادی کشور در کاهش معضل بیکاری و امحای تبعیض‌های جنسیتی موجود بر سر راه اشتغال نیمی از جمعیت فعال کشور و استفاده بهینه از سرمایه انسانی آنهاست.

در این مقاله، سیاست‌هایی چون کاهش میزان باروری، افزایش دسترسی به امکانات آموزشی و تحصیلی و بالا بردن سطح سواد عمومی، مهارت‌آمیزی، خصوصی‌سازی و کاهش حجم تصدی‌گری دولت، که در سطح اشتغال زنان اثرگذار است، بررسی شده است. همچنین رشد اقتصادی، که در هر سه برنامه همچون یکی از اهداف اصلی توجه دولتمردان و سیاست‌گذاران را برانگیخته است، در عرضه نیروی کار تأثیر دارد و خود عامل مهمی در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید محسوب می‌شود.

رشد اقتصادی

افزایش تولید ناخالص داخلی یکی از شاخص‌های بهبود وضعیت اقتصادی هر کشور است که، در صورت جهت‌گیری و هدایت درست، به ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش رفاه عمومی می‌انجامد.

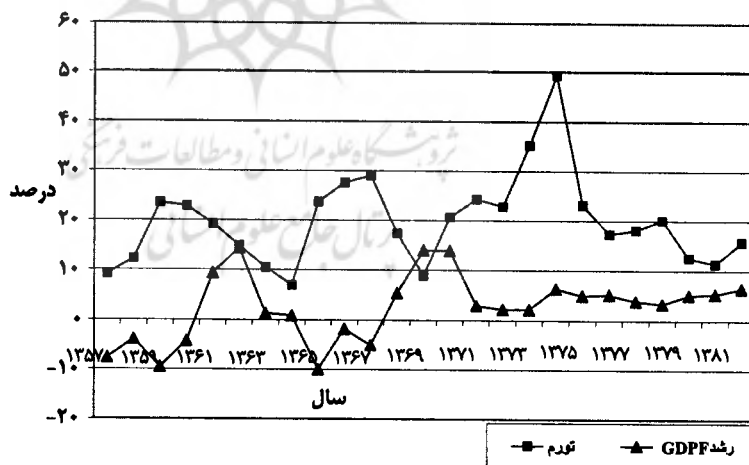
نگاهی به ارقام رشد تولید ناخالص داخلی بیانگر آن است که اقتصاد ایران در ۲۵ سال اخیر دوران پرنشیب و فرازی را سپری کرده است. در سال‌های اول پس از انقلاب، یعنی سال‌های جنگ عراق با ایران، به دلیل تحریم اقتصادی ایران و فرار مغزها و سرمایه از ایران، میزان رشد کشور منفی بود. از ابتدای سال ۱۳۶۰، با افزایش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، اقتصاد ایران به رونق نسبی دست یافت که تا پایان سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. با گذار از این دوران رشد نسبی در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، با سقوط قیمت نفت، تشدید خسارات ناشی از جنگ و لطمه خوردن زیرساخت‌های اقتصادی کشور، رشد تولید ناخالص داخلی به ۸ درصد و منفی ۱۰ درصد رسید که این رکود نسبتاً عمیق تا پایان سال ۱۳۶۷ تداوم داشت. اولین برنامه توسعه جمهوری اسلامی در شرایطی آغاز شد که بهبود نسبی در بازارهای جهانی نفت ایجاد شده بود. دوران بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ و شروع برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به علت وجود ظرفیت‌های خالی در اقتصاد و افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و تزریق دلارهای حاصل از صدور نفت بر پیکره اقتصاد ملی، با رشد ۵/۳ درصد آغاز شد و سال‌های اولیه اجرای آن نیز با رشد ۱۴ و ۱۳/۹ درصد همراه بود. در مجموع، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در دوران برنامه اول توسعه (۷۲-۱۳۶۸)، ۷/۶۸ درصد بود. با وجود سال‌های خوب به دلیل افزایش قیمت نفت در سال‌های پس از جنگ و در دوران بازسازی و رونق اقتصادی، بازار کار ایران ظرفیت جذب تمامی نیروهای کار جدید را نداشت. هر سال ۷۰۰ هزار جوینده کار وارد بازارهای کار می‌شدند، ولی به دلیل بالا بودن رشد تقاضا نسبت به عرضه، میزان بیکاری افزایش یافت و به ۱۶ درصد رسید. در واقع، افزایش زاد و ولد در دهه اول انقلاب باعث شده بود که در دوران سازندگی نسلی از جمعیت جوان ایجاد شود که عرضه نیروی کار را سالانه ۴/۵ درصد رشد داده بود. اما، به دلیل ناتوانی بازار کار در جذب همه نیروهای جدید، بخشی از نیروی کاری که می‌توانست به افزایش توانایی‌های موجود مدد رساند، به دلیل نبود برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت کارآمد تقاضا، هدر رفت.

سال‌های برنامه اول گرچه خوب شروع شد، در اوضاعی به پایان رسید که کشور با بحران ذخایر ارزی، فشار بدهی‌های خارجی و سررسید حجم قابلتوجهی از تعهدات، کسری حساب بازرگانی خارجی و در نتیجه مهار واردات و کاهش حجم واردات به یک سوم، تورم ناشی از عملکرد مالی انبساطی دولت و میزان واقعی پس‌انداز داخلی منفی همراه با کاهش بیش از انتظار قیمت نفت در ۱۳۷۲ مواجه بود. همه این عوامل سبب کاهش شدید رشد تولید ناخالص داخلی شد.

در چنین اوضاعی، برنامه دوم توسعه با هدف رشد اقتصادی ۵/۱ درصد در ۱۳۷۴ آغاز شد. این میزان رشد در نظر گرفته شده، نسبت به برنامه اول، در سطح پایین‌تری قرار داشت تا با تحقق نیافتن کامل درآمدهای حاصل از صدور نفت، متوسط رشد در سال‌های برنامه دوم ۳/۸ درصد شود. علاوه بر موانع ساختاری و کاهش درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، محدودیت‌های اعمال‌شده بر واردات، به دلیل

بازپرداخت بدهی‌های خارجی که سررسید آن فرا رسیده بود، کاهش شدید بارندگی در کشور و گسترش خشکسالی در اکثر استان‌های کشور رشد اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داد. همچنین، در این دوران، به دلیل کاهش ارزش پول ملی در بازار غیررسمی ارز به همراه بی‌ثباتی اقتصادی، کشور با میزان تورم ۴۹۴/۴ درصد در ۱۳۷۴ مواجه شد و پیش‌بینی برنامه دوم برای ایجاد حدود ۴۰۴ هزار شغل جدید در سال نیز به وقوع نپیوست.

دوران برنامه سوم (۸۳-۱۳۷۹) با رشد ۳/۴ درصدی آغاز شد و در روندی فزاینده به ۶/۵ درصد در سال سوم برنامه رسید. تحقق رشد اقتصادی به میزان ۶/۵ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت به میزان ۷/۵ درصد، با وجود فضای سیاسی متشنج داخلی، منطقه‌ای و جهانی، تا حدودی مدیون افزایش بهای نفت، شرایط پایدار و ثبات اقتصادی، اصلاح ساختارهای اقتصادی در قالب مواد برنامه سوم، بارندگی مناسب سال زراعی ۸۱-۱۳۸۰ و تداوم سیاست‌های توسعه صنعتی بوده است. بدین ترتیب، رشد اقتصادی ایران از تحولاتی مانند افزایش قیمت نفت و، به تبع آن، افزایش درآمد دولت و عوامل غیراقتصادی منطقه‌ای و جهانی، که خارج از حیطه برنامه‌های توسعه است، به شدت تأثیر می‌پذیرد. سیطره درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور به گونه‌ای است که بسیاری از شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رشد اقتصادی، سطح عمومی قیمت‌ها، رونق و کساد فعالیت‌های بخش‌های اقتصادی و، به تبع آن، تعداد فعالان این بخش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



نمودار ۱. تورم و رشد تولید ناخالص به قیمت عوامل و سال پایه ۱۳۶۹ در سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۸۱

آنچه در این مقاله بدان توجه شده همراهی رشد اقتصادی با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید است. با وجود نوسانات شدید در رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۶۸-۱۳۵۷، هماهنگی اندکی میان رشد

تولید و شاغلان وجود دارد (نمودار ۱). با استفاده از آزمون علیت گرنجر^۱ برای مشخص کردن وجود یا نبود ارتباط میان رشد اقتصاد و اشتغال، و با به کارگیری آماره آکایک^۲ برای تعیین وقفه بهینه، ملاحظه شد که ارتباط یکسویه رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل با رشد شاغلان تأیید می‌شود. اگر برای تبیین اثر سطح اشتغال در رشد اقتصادی، به جای مفهوم نیروی کار، از مفهوم وسیع‌تری که از ۱۹۸۶ به بعد در ادبیات رشد اقتصاد مطرح شد (رومر^۳، ۱۹۸۶؛ بکر^۴ و همکاران، ۱۹۹۰) و در مطالعات تجربی از ۱۹۹۱ به بعد کاربرد یافت (نهره^۵ و همکاران، ۱۹۹۵؛ مالیگن^۶ و مارتین^۷، ۱۹۹۵؛ بن حبیب^۸ و اشپیگل^۹، ۱۹۹۴) استفاده شود، اثر سرمایه انسانی در رشد معنی‌دار و مثبت و ضعیف است. این امر بیانگر نبود پیوند ارگانیک و سازگاری منطقی بین آموزش، بازار کار و رشد اقتصادی ایران است که فراتر از بحث‌های جنسیتی، ریشه در ساختارها، بسترها و سازوکارهای اقتصاد ملی و مدیریتی در همه ابعاد آن دارد. براساس ارقام رسمی کشور، تقاضای نیروی کار از ۱۴/۵۷ میلیون نفر در ۱۳۷۵ به ۱۶/۶۸ میلیون نفر در ۱۳۸۰ رسید. یعنی در دوره ۸۰-۱۳۷۵ سالانه به طور متوسط ۵۶۱۵۶۹ نفر به جمعیت فعال کشور اضافه شده و میزان بیکاری از ۹/۱ درصد در ۱۳۷۵ به ۱۴ درصد در ۱۳۸۰ رسیده است. ارقام مربوط به میزان بیکاری شکاف موجود میان میزان بیکاری زنان و مردان را نشان می‌دهد، چنانکه در ۱۳۸۰ در کل کشور میزان بیکاری مردان ۱۳ درصد بود، در حالی که این رقم برای زنان ۱۹/۵ درصد بود.

بررسی اشتغال در بخش‌های اقتصادی در دوره ۷۵-۱۳۵۵ بیانگر رشد ۱۲/۲۱ درصدی اشتغال در بخش کشاورزی و ۳۸/۸۵ درصدی در بخش ساختمان بوده است، در حالی که دو بخش صنعت و خدمات با رشد ۵۲/۶۲ درصد و ۱۳۴/۸۲ درصد مواجه بوده‌اند.

رشد ارزش افزوده در بخش‌های کشاورزی و صنعت، که در این دوران بسیار فراتر از رشد شاغلان این بخش‌ها در سه دوره مورد بررسی بوده، چشمگیر است، در حالی که در بخش‌های ساختمان و خدمات عکس وضعیت بالا مشاهده شده است (جدول ۱). وضعیت بالا بیانگر منفعت حاصل از کارایی بخش‌های کشاورزی و صنعت و زیان حاصل از ناکارایی بخش‌های ساختمان و خدمات است. افزایش کارایی بخش کشاورزی در دوره ۷۵-۱۳۵۵ قابل توجه و تقریباً صد در صد است، در حالی که کارایی بخش صنعت

-
1. Granger
 2. Akaike
 3. Romer
 4. Becker
 5. Nehru
 6. Mulligan
 7. Martin
 8. Benhabib
 9. Spiegle

جدول ۱. رشد ارزش افزوده و شاغلان بخش‌های اقتصادی در سه دوره ۶۵-۱۳۵۵، ۷۵-۱۳۶۵ و ۷۵-۱۳۵۵

نوع فعالیت	رشد در ۶۵-۱۳۵۵		رشد در ۷۵-۱۳۶۵		رشد در ۷۵-۱۳۵۵	
	ارزش افزوده	شاغلان	ارزش افزوده	شاغلان	ارزش افزوده	شاغلان
کشاورزی	۵۵/۳۵	۶/۶۵	۴۳/۷۳	۵/۲۲	۱۲۳/۲۸	۱۲/۲۱
استخراج معدن	۱۰/۲۷	-۶۳/۹۹	۱۰۲/۴۱	۲۷۰/۳۶	۱۲۳/۱۹	۳۳/۳۷
صنعت	۹/۴۳	-۱۳/۲۰	۱۲۱/۵۰	۷۵/۸۴	۱۴۲/۳۸	۵۲/۶۲
تامین آب، برق و گاز	-۶۶/۰۲	۳۷/۷۲	-۴۷/۲۸	۶۵/۴۵	-۸۲/۱۲	۱۴۴/۴۰
ساختمان	-۱۴/۷۹	۱/۴۸	۷۷/۲۸	۳۶/۸۳	۵۱/۰۶	۲۸/۸۵
خدمات	-۳۰/۸۶	۷۱/۶۶	۳/۳۸	۳۶/۸۰	-۲۸/۵۲	۱۳۲/۸۲
سایر*	-۷۰/۶۶	۳۸۱/۶۳	۸۳/۵۳	-۱/۹۲	-۴۶/۱۴	۳۷۲/۴۰
کل	-۱۲/۵۲	-۲۴/۵۰	۵۲/۹۰	۳۲/۴۵	۳۳/۷۶	۶۵/۶۰

منبع: مرکز آمار ایران

* ارزش افزوده بخش نفت در بخش سایر ادغان شده است.

حدود ۴۵ درصد بوده است. کارایی صد در صدی بخش کشاورزی بیانگر آن است که در سال‌های مذکور کشاورزی مکانیزه شده، ولی بخش صنعت، به دلیل انعطاف‌ناپذیری و وجود سیاست یارانه‌ای کردن، کارایی کمتری داشته است (فرجادی، ۲۰۰۰).

سه‌م بخش کشاورزی از کل ارزش افزوده از ۱۰/۴ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۸/۴۸ و ۱۷/۳۷ درصد در ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ رسیده است. در حالی که سه‌م شاغلان این بخش به علت مکانیزاسیون کاهش یافته و از ۳۴ درصد در ۱۳۵۵ به ۲۹ و ۲۳/۰۴ درصد در ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ رسیده است.

بخش کشاورزی پس از بخش خدمات بیشترین حجم شاغلان را در خود جای داده است. این بخش بعد از بخش خدمات و صنعت - زنان قالی‌باف، گلیم و زیلوباف نیز در بخش صنعت جای می‌گیرند - بیشترین شاغلان زن را در خود جای داده است.

آمار سال ۱۳۷۵ مربوط به شاغلان زن در فعالیت‌های کشاورزی، شکار، جنگل‌داری و ماهیگیری نشان می‌دهد که ۱۶/۷ درصد زنان شاغل و ۰/۱ درصد زنان شاغل تحصیل کرده در این بخش فعالیت دارند. این نشان می‌دهد فعالیت در این بخش مخصوص زنان تحصیل کرده نیست. نگاه دقیق‌تری به ارقام، روند U وارونه را برای سه‌م شاغلان زن این بخش در مقایسه با کل شاغلان زن نشان می‌دهد که در واقع تحت تأثیر روند U شکل سه‌م شاغلان زن در بخش صنعت بوده است. دلیل وجود چنین روندی

جدول ۲. ارزش افزوده و شاغلان بخش‌های اقتصادی و سهم هریک از کل در سه سرشماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

نوع فعالیت	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	شاغلان در بخش نفر - درصد
کشاورزی	۳۴۸۶/۰۵	۵۴۱۵/۴۱	۷۷۸۳/۶	۲۹۹۱۸۶۹
سهم از کل	۱۰/۴۱	۱۸/۴۸	۱۷/۳۷	۲۹/۰۰
استخراج معدن	۱۸۱/۲۸	۱۹۹/۸۹	۴۰۴/۶۰	۸۹۸۸۸
سهم از کل	۰/۵۴	۰/۶۸	۰/۹۰	۱/۰۲
صنعت	۲۱۰۵/۰	۲۲۰۳/۴	۵۱۰۲/۰	۱۶۷۲۰۵۹
سهم از کل	۶۳	۷/۹	۱۱/۴	۱۳/۱۹
تأمین آب، برق و گاز	۶۳۱/۷۰	۲۱۴/۶۶	۱۱۲/۹۶	۶۱۶۳۳
سهم از کل	۱/۴۱	۰/۷۳	۰/۳۴	۰/۷۰
ساختمان	۲۳۹۷/۲	۲۱۳۷/۸۶	۳۷۷۲/۳۸	۱۱۸۸۷۲۰
سهم از کل	۵۵/۵۷	۷/۲۶	۱۱/۲۶	۱۳/۵۱
خدمات	۲۴۵۳۵/۷۵	۱۶۹۶۴/۵	۱۷۵۳۷/۲۲	۲۷۲۰۵۶۱
سهم از کل	۵۴/۷۵	۱۵۷/۸۹	۵۲/۳۵	۳۱/۷۷
سایر	۷۸۰۴/۶	۲۲۹۰/۲	۴۲۰۳/۰	۷۴۶۸۹
سهم از کل	۲۳/۳	۷/۸	۳۹/۴	۰/۸۵
کل	۳۳۵۰۱/۴	۲۹۳۰۶/۲۳	۴۴۸۱۰/۲	۸۷۹۹۴۱۹
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در بخش صنعت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب، شرایط جنگی و تعطیلی کارخانه‌ها، و اخراج زنان از کار با هدف تأمین شغل برای مردان بوده است. از این رو، از سهم شاغلان مرد در بخش صنعت کاسته شد، ولی شدت کاهش به اندازه سهم زنان نبود.

اما بررسی سهم بخش ساختمان از کل ارزش افزوده در دو دهه متوالی نشان از افزایش آن دارد که به دلیل رونق این بخش و افزایش تقاضا برای مسکن و ساخت و ساز بوده است. سهم شاغلان این بخش از ۱۳/۵ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۰/۹۶ درصد در ۱۳۶۵ و ۱۱/۳۳ درصد در ۱۳۷۵ رسید. اما نگاهی به سهم شاغلان زن در بخش ساختمان از تعداد کل شاغلان و شاغلان زن نشان می‌دهد که این فعالیت صرفاً فعالیتی مردانه بوده، چنانکه تنها ۰/۹۶ درصد کل شاغلان این بخش زنان‌اند.

بخش خدمات، با سهمی بیش از ۵۰ درصد ارزش افزوده، بیشترین سهم شاغلان را به خود اختصاص داده است. در ۱۳۷۵ حدود ۱۲/۵ درصد شاغلان بخش خدمات زنان بوده‌اند. البته، ذکر این نکته ضرورت دارد که در ۱۳۶۵، به نسبت ۱۳۵۵، در کلیه فعالیت‌ها جز بخش کشاورزی، از سهم اشتغال زنان به نفع اشتغال مردان کاسته شد و، در حقیقت، ترکیب جنسیتی شاغلان بخش‌های اقتصادی تابع عواملی خارج

از تصمیمات اقتصادی بازار و تعامل عرضه و تقاضا بود.

سهم زنان شاغل در بخش خدمات از کل زنان شاغل از ۲۶/۱۷ درصد در ۱۳۵۵ به ۴۵/۹۲ و ۴۵/۴۳ درصد در ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ رسید. همچنین سهم زنان دارای تحصیلات عالی در این بخش از کل شاغلان زن دارای تحصیلات عالی از ۹۲/۷۳ درصد در ۱۳۵۵ به ۹۴/۱۰ و ۹۴/۷۷ درصد در ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ رسید. علت افزایش سهم شاغلان زن در بخش خدمات، در مقایسه با کل شاغلان زن، گسترش بخش دولتی به ویژه دو بخش جذب‌کننده زنان، یعنی آموزش و پرورش، و بهداشت و مددکاری اجتماعی، بوده است. بدین ترتیب، بین سهم ارزش افزوده بخش و شاغلان در ایران ارتباط منطقی وجود دارد. ولی درباره زنان به دلیل بافت دوگانه بازار کار آنان - سنتی با تحصیلات اندک و مدرن با تحصیلات بالاتر - چنین ارتباطی وجود ندارد. از این رو، با توجه به اتخاذ هدف‌هایی چون رشد بخش کشاورزی و تداوم سیاست کاهش تصدی‌گری دولت (بند ۱ از ماده ۳ قانون برنامه سوم توسعه) و ضرورت نداشتن گسترش بیشتر بخش‌های آموزشی و بهداشتی، به دلیل مهار میزان باروری و افزایش معیارهای بهداشتی در ایران، روند بیکاری زنان دانش‌آموخته کشور اهمیت بحران بیکاری زنان را دوچندان می‌کند.

سرمایه‌گذاری دولت در ارتقای سرمایه انسانی

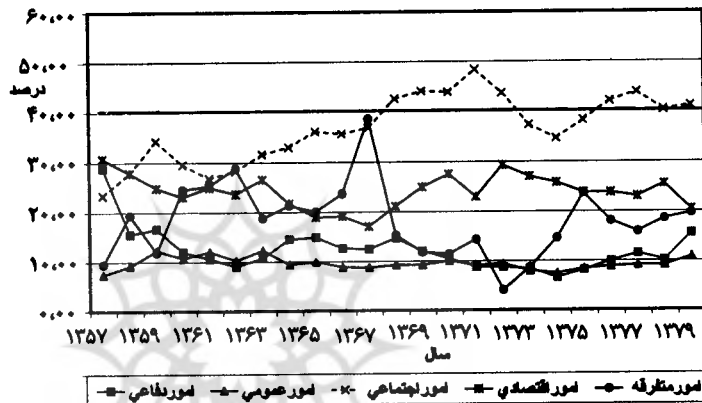
از آنجا که یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در اشتغال افراد، به‌ویژه زنان، میزان تحصیلات آنان است، فعالیت‌های دولت به منظور تغییر سطح آموزش مردان و زنان در دو دهه اخیر بررسی می‌شود. برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران نقش مهمی در بهبود و افزایش ناگرهای آموزشی مانند افزایش سطح پوشش تحصیلی در مقاطع مختلف آموزشی و بالا رفتن میزان باسوادی در میان بزرگسالان داشته است. برخی سیاست‌های حمایتی برای دستیابی نیروی انسانی به خودبسندگی به‌ویژه در زمینه‌های تخصصی چنین بوده است:

- قرار دادن تمامی دختران و پسران واجب‌التعلیم زیر پوشش آموزشی در بخش‌های محروم کشور؛
- ایجاد و گسترش مدارس شبانه‌روزی در مقاطع مختلف و مدارس نمونه و مراکز تربیت معلم؛
- ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی در مراکز شهری بخش‌های محروم یا شهرهای مجاور آنان، به منظور تربیت نیروی انسانی مورد نیاز هر منطقه و همچنین افزایش سهمیه بخش‌های محروم در پذیرش دانشگاه‌ها.

همچنین در سیاست‌های تنظیم رشد جمعیت در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۷۲) بر افزایش سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه به خصوص دختران و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی تأکید شده بود. از این رو، دولت در اهتمام به سیاست فوق، همواره سهم قابل توجهی از امور اجتماعی را به آموزش و پرورش و آموزش عالی اختصاص داده است.

نگاهی به اعتبارات پرداختی دولت در امر سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی سهم هزینه‌های آموزش در سبد خانوار و ارقام مربوط به رسالت و تلاش دولت در این مهم را شفاف‌تر می‌سازد.

نمودار ۲ بیانگر سهم امور اجتماعی و سایر امور از کل پرداخت‌های دولت از محل درآمد عمومی و درآمد اختصاصی است. در سال‌های اخیر، امور اجتماعی همواره سهم قابل توجهی از اعتبارات بودجه عمومی را به خود اختصاص داده است. این سهم در ۶۷-۱۳۵۸ حدود ۳۲ درصد و در ۷۹-۱۳۶۸ حدود ۴۱/۶ درصد است.



نمودار ۲. سهم هزینه‌های دولت در امور گوناگون از محل درآمد عمومی

نگاهی به سهم هزینه‌های آموزش در سبد خانوار نیز بیانگر جایگاه ویژه دولت در امر سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی است. براساس اطلاعات نمونه‌گیری مرکز آمار ایران، در ۱۳۷۷-۱۳۷۰، هر خانوار شهری به طور متوسط حدود ۰/۹ درصد از هزینه‌های خود را صرف تفریح و تحصیل فرزندان خود کرده است، در حالی که رقم بالا برای خانوار روستایی حدود ۰/۲ درصد است. براساس اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، متوسط هزینه ناخالص سالیانه خانوار در مناطق شهری ایران که صرف تفریح، تحصیل و مطالعه شده در فاصله ۱۳۷۵-۱۳۷۰ به ترتیب ۲/۲، ۲/۳، ۲/۶، ۲/۵، ۲/۴ و ۲/۷ درصد بوده است و در ۱۳۷۹-۱۳۷۶ این سهم با افزودن خدمات فرهنگی به ۳/۳ درصد رسیده است. البته، اگر فقط به ارقام مربوط به تحصیل و مطالعه توجه کنیم، متوسط سهم آن در کل هزینه‌های خانوار شهری از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ از ۰/۷ به ۱/۸ درصد رسیده که از ۱۳۷۶ به این طرف، خدمات فرهنگی نیز به آنها اضافه شده است.

سم ناچیز تفریح، تحصیل و مطالعه در آمار نمونه‌گیری مرکز آمار ایران و بانک مرکزی تلویحاً بیانگر این مطلب است که دولت بخش قابل توجهی از هزینه خدمات آموزشی و پرورش نیروی انسانی در ایران را متحمل می‌شود. اگر مفهوم وسیع‌تری را برای سرمایه‌گذاری دولت در سرمایه‌انسانی در نظر بگیریم و

هزینه‌های دولت در فصول آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، بهداشت، درمان و تغذیه، آموزش عالی و تحقیقات، تربیت بدنی و امور جوانان و آموزش فنی و حرفه‌ای را مدنظر قرار دهیم، مشخص می‌شود که در دو دهه اخیر همواره بیش از ۹۰ درصد از کل اعتبارات پرداختی به امور اجتماعی به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی اختصاص داده شده است.

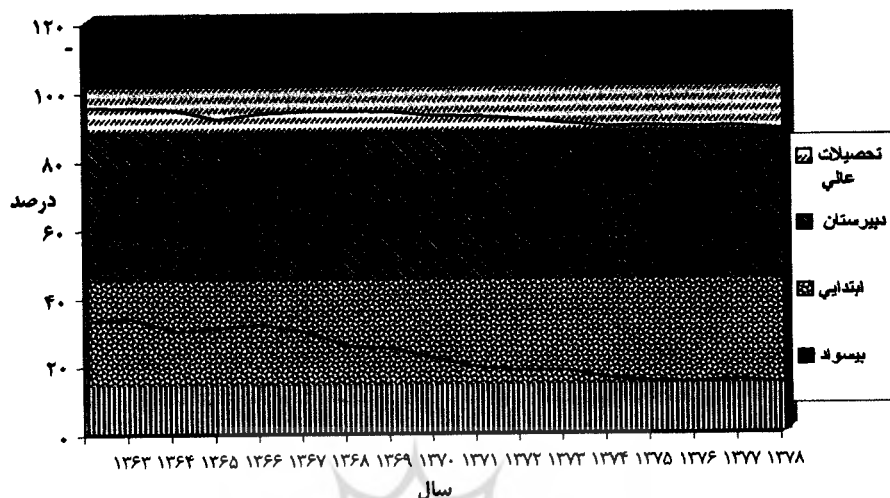
بررسی تحولات در سطح آموزش عمومی زنان شاغل

براساس اطلاعات هزینه و درآمد خانوار شهری و روستایی، متوسط سطح سواد شاغلان شهری در ابتدای دوره بررسی (۱۳۶۳) ۴/۸۴ سال بوده است که در انتهای دوره (۱۳۷۹) به ۸ سال رسیده است، در حالی که در طول همین مدت متوسط سطح سواد شاغلان روستایی از ۱/۶۶ سال در اول دوره به ۴/۲۸ سال در ۱۳۷۹ رسیده است. چنین شکافی بین جوامع شهری و روستایی دو علت دارد:

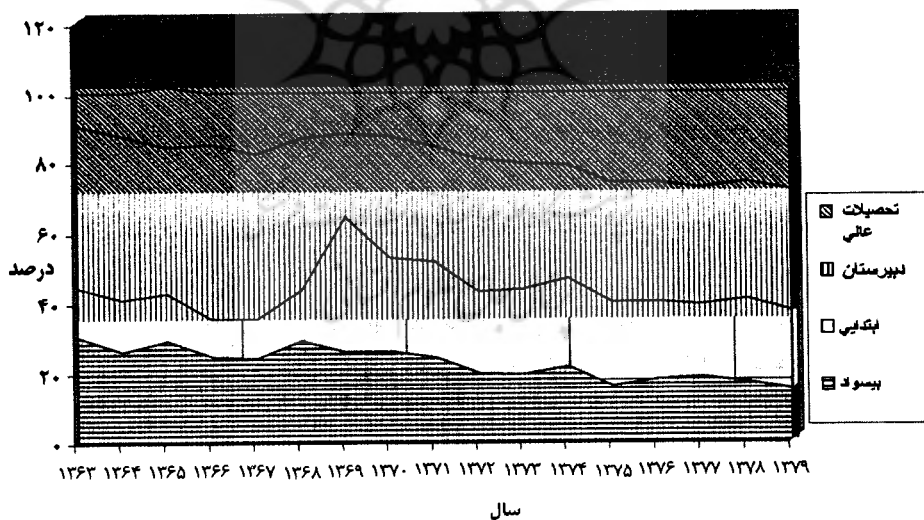
- الگوی سرمایه‌گذاری در جوامع شهری و روستایی ایران متفاوت است. به عبارت دیگر، زندگی در جوامع شهری یا روستایی یکی از عوامل تعیین‌کننده سطح سواد افراد است.
- مهاجرت افراد تحصیل‌کرده روستایی به شهرها. به عبارت دیگر، مشاغل روستایی که عمدتاً کار کشاورزی و دامداری و صنایع دستی کوچک است نیاز به سطوح تحصیلی در رده‌های بالا ندارد؛ از این رو، افراد تحصیل‌کرده روستایی با جذب در سازمان‌های دولتی یا خصوصی به خیل مهاجران از روستا به شهر می‌پیوندند.

تغییر در ترکیب جمعیت شاغل شهری و روستایی، برحسب سطح سواد و سه مقطع اصلی تحصیلی، و مقایسه درصد بیسوادی زنان و مردان شاغل بیانگر آن است که همواره درصد بیسوادی زنان چه در جامعه شهری و چه در جامعه روستایی بیش از مردان بوده است. همچنین درصد بیسوادی در زنان و مردان روستایی بیش از زنان و مردان شهری است.

از طرف دیگر، در منطقه شهری و در همه سال‌های مورد بررسی، سهم زنان شاغل دارای تحصیلات عالی از کل شاغلان زن بیش از سهم مردان شاغل دارای تحصیلات عالی از کل شاغلان مرد بوده است (نمودارهای ۳ و ۴). براساس آمارهای بالا، معادل ۲۲ درصد از شاغلان زن و ۷/۹ درصد از شاغلان مرد دارای تحصیلات عالی‌اند. به عبارت دیگر، در سال‌های اخیر تغییرات شگرفی در سطح آموزش زنان و دختران در هر دو منطقه شهری و روستایی به وقوع پیوسته که اثر معناداری در میزان مشارکت زنان داشته است. زیرا، براساس بسیاری از مطالعات، سطح آموزش زنان اثر مثبت معناداری در میزان مشارکت زنان دارد. آموزش بیشتر به مفهوم فرصت‌های شغلی بهتر و کسب درآمد بالاتر برای زنان است و این خود انگیزه‌ای برای حضور زنان آموزش‌دیده در بازار کار است. آموزش، انتظار زنان از خود و ارزش وقت آنان را افزایش می‌دهد و آنان را وارد عرصه فعالیت اقتصادی می‌کند. بررسی در ایران نشان می‌دهد که مؤثرترین عامل در تعیین احتمال مشارکت زنان سطح تحصیلات آنان است.



نمودار ۳. سهم شاغلان مرد شهری برحسب سطح سواد در ۱۳۶۳-۷۹



نمودار ۴. سهم شاغلان زن شهری از کل شاغلان زن شهری برحسب سطح سواد در ۱۳۶۳-۷۹

سیاست مهار میزان باروری و عرضه نیروی کار

در ایران سیاست جمعیت و برنامه تنظیم موالید از ۱۳۴۶ رسماً آغاز شد (آقاجانیان^۱، ۱۹۹۵). با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و روی کار آمدن دولت جدید، سیاست‌های مهار رشد جمعیت متوقف شد. ملغی شدن قوانین مربوط به حداقل سن ازدواج، تشویق به تشکیل خانواده در سنین پایین، تشویق به افزایش فرزند و وضع قوانین و مقررات موافق با افزایش زاد و ولد، رکود و تحریم اقتصادی برضد ایران و اوضاع نامناسب بازار کار، همراه با تحولات فرهنگی / اجتماعی و تغییر انتظارات اجتماع از زن و زن از خود، نظام مردسالاری و تشویق زن به خانه‌داری و انجام وظایف مرتبط با آن، ایجاد انتظار از دولت و دستگاه‌های اجرایی در تأمین نیازهای غذایی، بهداشتی، آموزشی، ... و نهایتاً شرایط روانی / اجتماعی ایجادشده بر اثر جنگ عراق با ایران باعث افزایش باروری و رشد بی‌رویه جمعیت در مناطق شهری و روستایی در فاصله ۶۵-۱۳۵۷ شد.

نتایج اولین سرشماری بعد از انقلاب در ۱۳۶۵ مؤید آن بود که رشد طبیعی شتابان جمعیت در دهه ۶۵-۱۳۵۵ معادل ۳/۲ درصد و میزان باروری کلی ۶/۴ فرزند بوده است. در این زمان بود که موج شتابان جمعیت خواهان غذا، آموزش و بهداشت زنگ خطری را برای جامعه و کشور به صدا درآورد و ذهن دولتمردان و سیاستگذاران را چنان به خود معطوف کرد که رسماً کاهش سطح زندگی را مطرح کردند و خواستار اجرای برنامه‌های سیاست مهار جمعیت و حمایت زنان از این سیاست از طریق خانه‌های بهداشت شدند و از تمامی والدین برای ممانعت از تولد فرزندان ناخواسته مدد جستند.

احساس نگرانی از رشد بالای جمعیت، سیاستگذاران را بر آن داشت که، بعد از یک دهه دوری از سیاست‌های مهار رشد جمعیت، در برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸) به این سیاست‌ها توجه کنند. این برنامه با تأکید بر افزایش سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، به‌ویژه دختران، افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی، ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان، لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و، از همه مهم‌تر، گسترش فعالیت‌های تنظیم خانواده در سطح کشور، کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت به میزان ۲/۹ درصد در انتهای برنامه اول را از اهداف خود قرار می‌دهد. در برنامه دوم توسعه نیز این سیاست‌های جمعیتی پیگیری و پیش‌بینی شد که باروری کلی در ۱۳۷۵ به ۳/۸۸ فرزند برسد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۸).

همزمان با اجرای سیاست‌های برنامه اول و دوم توسعه و بروز تغییرات اقتصادی و اجتماعی، میزان باروری و رشد جمعیت در دهه اخیر شدیداً روند کاهشی یافت. علاوه بر خروج گروهی از افغانی‌ها از

کشور در فاصله ۷۵-۱۳۷۰، عواملی چون بالا رفتن سطح تحصیلات و اشتغال زنان، افزایش میزان باسوادی عمومی، بالا رفتن سن ازدواج، کاهش میزان مرگ و میر کودکان، مهاجرت گسترده از روستا به شهر و افزایش میزان شهرنشینی، توسعه روستایی شامل تأمین آب سالم و ایجاد خانه‌های بهداشت و ...، افزایش سطح آگاهی‌های عمومی، افزایش فعالیت‌های تنظیم خانواده، بالا رفتن آگاهی درباره مسائل و مشکلات اقتصادی جامعه، و افزایش هزینه‌های فرزندان، به دلیل توجه بیشتر به سلامت و آموزش آنان، در کاهش میزان باروری و در نتیجه کاهش میزان رشد جمعیت در این سال‌ها مؤثر بوده‌اند (نوروزی، ۱۳۷۷).

میزان باروری در ۱۳۷۵ به $\frac{2}{8}$ فرزند رسید، در حالی که در برنامه دوم برای این سال $\frac{3}{8}$ فرزند پیش‌بینی شده بود. به عبارت دیگر، در طول دوران دو برنامه اول و دوم (۷۵-۱۳۶۸)، میزان باروری بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت (عباسی^۱ و همکاران، ۲۰۰۳). همچنین میزان رشد سالانه جمعیت در ۷۵-۱۳۷۰ به $\frac{1}{5}$ درصد رسید.

در قانون برنامه سوم توسعه، به طور مشخص برای موضوع جمعیت موادی ارائه نشده، اما در پیوست شماره ۳ برنامه سوم خطوط و سیاست‌های جمعیتی لازم ترسیم شده است.

در بررسی‌های برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۸۳-۱۳۷۹) متوسط میزان رشدی معادل $\frac{1}{6}$ درصد در سال پیش‌بینی شده بود (نوروزی، ۱۳۷۷). اما جدیدترین برآوردها بیانگر آن است که میزان رشد جمعیت حدود $\frac{1}{4}$ درصد است و کمتر از مقدار پیش‌بینی شده در برنامه سوم توسعه است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۰).

در تبیین اثر سیاست مهار میزان رشد جمعیت و اثر آن در عرضه نیروی کار زنان، انتظار می‌رود که رابطه‌ای منفی میان میزان باروری و میزان مشارکت زنان وجود داشته باشد. اقتصاددانان خانواده، برای تبیین ارتباط میان میزان باروری و میزان مشارکت، به هزینه مشارکت، به هزینه فرصت مادران برای نگهداری فرزندان اشاره دارند و این هزینه فرصت با افزایش سطح تحصیلات و ایجاد فرصت‌های شغلی برای مادران (زنان) افزایش می‌یابد، در نتیجه، باروری کاهش می‌یابد. رابطه معکوس میان اشتغال زنان و باروری به عوامل دیگری چون طبیعت فعالیت اقتصادی، درآمد خانوار و سطح توسعه کشور نیز بستگی دارد. اشتغال در بخش‌های اقتصادی رسمی مدرن‌تر، که جاذب زنان تحصیل کرده است، اثر بیشتری در کاهش باروری دارد، در حالی که فعالیت در بخش سنتی کشاورزی و صنایع خانگی روستایی ممکن است چنین اثری نداشته باشد.

در بررسی‌های تجربی، باید متغیرهای بازار کار، متغیرهای جنسیتی و آموزشی و متغیرهای اجتماعی

در کنار هم دیده شوند. در غیر این صورت، ممکن است به جای ارتباط منفی میان میزان مشارکت زنان و میزان باروری، ارتباط مثبت میان آنها ایجاد شود.

بررسی‌ها در ایران بیانگر آن است که در بخش روستایی رابطه‌ای میان میزان باروری زنان و میزان مشارکت آنان وجود ندارد، زیرا تناقضی میان نوع مشاغل و وظایف خانه‌داری و نگهداری از فرزندان وجود ندارد. اما در مناطق شهری رابطه منفی، ضعیف و دوطرفه میان میزان باروری و میزان مشارکت زنان وجود دارد. البته، با توجه به آنکه سطح باروری به حد نسبتاً زیادی کاهش یافته، انتظار نمی‌رود که کاهش آن در سال‌های آتی و اثر آن در میزان مشارکت زنان قابل توجه باشد (نوروزی و هاشمی، ۱۳۸۰). در حقیقت، کاهش باروری در ایران دو اثر کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته است. در کوتاه‌مدت و در مناطق شهری، به افزایش میزان مشارکت زنان مساعدت کرده است و در بلندمدت نیز به دلیل تغییر ساختار سنی جمعیت به کاهش عرضه نیروی کار در سال‌های آینده منتهی خواهد شد هرچند که این دوران انتقال سال‌ها به طول بینجامد.

سیاست‌های خصوصی سازی و اثر آن در اشتغال

از دهه ۱۹۷۰، خصوصی سازی یکی از ابزارهای کلیدی راهبردی در بازارهای جدید شده است که در همه مناطق دنیا، مجادلات سیاسی/اقتصادی بسیاری را به همراه داشته است. اهداف و انگیزه‌های خصوصی سازی در میان کشورها متفاوت است و در طول زمان نیز تغییر می‌کند (کوک^۱ و کرک پاتریک^۲، ۱۹۸۸). در کشورهای در حال توسعه، به دلیل ناکارایی شرکت‌های دولتی و اثر آن در اقتصاد ملی، خصوصی سازی راهی برای رفع بحران‌ها و عدم توازن‌های اقتصادی در سطح کلان در نظر گرفته شده است. در ایران نیز، همگام با سایر کشورهای در حال توسعه، بحث خصوصی سازی و آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی مطرح گردیده و نقطه آغازین پذیرش این سیاست تبصره ۳۲ قانون برنامه اول توسعه و واگذاری شرکت‌های دولتی با هدف ارتقای کارایی فعالیت‌های دولت بوده است. این سیاست، به دلیل اهمیت خاص خود، در برنامه دوم توسعه نیز ادامه یافت، اما موفقیت چندانی نیافت. از این رو، در برنامه سوم توسعه با تأکید بیشتری دنبال گردید (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰). به عبارت دیگر، با توجه به گسترده شدن حجم تصدی دولت که عمدتاً در بخش شرکت‌های دولتی بوده است و افزایش سهم دولت و نهادهای وابسته به آن در اقتصاد ملی همراه با ناکارایی و عملکرد ضعیف فعالیت‌های اقتصادی بخش دولتی، ساماندهی شرکت‌های دولتی در کنار خصوصی سازی و تحدید انحصارات از جهت گیری‌های اصلی برنامه سوم شد.

1. Cook
2. Kirkpatrick

از اواخر ۱۳۸۱، به همراه حرکت به سوی خصوصی‌سازی و واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و تعاونی و گسترش فعالیت بخش خصوصی، دولت ایران با هدف اصلاح عدم توازن‌های ساختاری و نهادی به فعالیت‌هایی چون یکسان‌سازی نرخ ارز، اصلاحات تجاری، تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات مالیاتی و اجازه تأسیس سه بانک خصوصی اقدام کرده است. دولت، با اقدامات اخیر خود به منزله اولین نسل اصلاحات تعدیل ساختاری، بر آزادسازی هرچه بیشتر نرخ ارز و تجارت و بازرگانی شدن اقتصاد برای ورود سرمایه‌های خارجی تأکید دارد تا از این طریق بتواند به سمت سازوکارهای بازار برای حصول به تعادل اقتصادی و تخصیص منابع حرکت کند و، بدین ترتیب، بتواند انعطاف‌ناپذیری‌ها و عدم توازن‌هایی را که بیش از دو دهه بر اقتصاد ملی سیطره داشته از بین ببرد. خصوصی‌سازی و کاهش تصدی دولت، به همراه آزادسازی و ایجاد محیطی رقابتی، در متغیرهای کلان اقتصاد از جمله اشتغال، به‌ویژه اشتغال زنان دانش‌آموخته آموزش عالی، اثرگذار است. زیرا بخش وسیعی از نیروی کار تحصیل‌کرده، بالاخص زنان، در بخش عمومی فعالیت دارند. نگاهی به سهم شاغلان زن در صحنه فعالیت‌های اقتصادی در ۱۳۷۵، بیانگر حضور بخش عمده‌ای از زنان در بخش صنعت و خدمات عمومی اجتماعی و شخصی، به ترتیب، به میزان ۳۳ و ۴۰/۷ درصد است. به عبارت دیگر، ۷۳/۷ درصد زنان شاغل کشور در این دو بخش فعالیت داشته‌اند. آمار مربوط به سهم شاغلان زن با تحصیلات عالی در این سال حاکی از آن است که ۹۰/۲ درصد تحصیل‌کردگان آموزش عالی در بخش خدمات عمومی اجتماعی و شخصی فعالیت داشته‌اند.

توزیع شاغلان زن در بخش خصوصی و دولتی در سه سرشماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و سال ۱۳۸۰ بیانگر آن است که از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از سهم زنان در بخش خصوصی کاسته شده، در حالی که تعداد زنان شاغل در بخش عمومی افزایش یافته است. علت آن بیشتر گسترش حجم تصدی‌گری دولت در اقتصاد بوده است (جدول ۴).

در دهه ۷۵-۱۳۶۵، با اجرای سیاست‌های برنامه اول و دوم توسعه در جهت تعدیل اقتصادی و تثبیت اقتصادی، پایان جنگ عراق با ایران و ایجاد ثبات نسبی اقتصادی/سیاسی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به تدریج سهم شاغلان در این بخش افزایش یافت، به طوری که از ۶۴/۵ درصد به ۶۷/۲ درصد و برای زنان از ۵۱/۵ درصد به ۵۵/۵ درصد رسید. روند افزایشی فوق در دوره ۸۰-۱۳۷۵ نیز ادامه یافت. گرچه بخش خصوصی هنوز نتوانسته جاذب زنان دانش‌آموخته مقطع عالی کشور باشد و ۸۱/۲ درصد از زنان دارای آموزش عالی در دو بخش آموزش و بهداشت، و مددکاری اجتماعی مشغول فعالیت‌اند. از این‌رو، با اتخاذ سیاست کاهش حجم دولت، به همراه افزایش چشمگیر درصد ورودی دختران به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از ۱۳۷۸ به بعد و فارغ‌التحصیلی تدریجی آنان و میزان بالای مشارکت این گروه از زنان در ایران، کشور در سال‌های بسیار نزدیک با بحران بیکاری زنان جوان فارغ‌التحصیل دانشگاهی مواجه خواهد شد.

جدول ۳. تعداد کل شاغلان و شاغلان با تحصیلات عالی در بخش‌های اقتصادی به تفکیک

شرح	مرد وزن					
	شاغل			با تحصیلات عالی		
	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
ب:	کشاورزی، شکار و جنگلداری و ماهیگیری	۲۳/۰۴	۲۹/۰۰	۳۴/۰۰	۱/۱۲	۱/۰۸
	استخراج معدن	۰/۸۲	۰/۲۹	۱/۰۲	۱/۰۶	۰/۲۴
	صنعت	۱۷/۵۱	۱۳/۱۹	۱۹/۰۰	۶/۴۲	۴/۹۸
	تامین آب، برق و گاز	۱/۰۳	۰/۸۳	۰/۷۰	۱/۷۸	۱/۵۲
	ساختمان	۱۱/۳۳	۱۰/۹۶	۱۳/۵۱	۲/۸۰	۲/۶۴
	خرده فروشی و عمده فروشی و رستوران	۱۳/۲۲	۷/۹۶	۷/۶۰	۴/۳۵	۳/۳۹
	حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات	۶/۶۸	۵/۷۳	۴/۹۰	۳/۰۳	۲/۵۱
	خدمات مالی، بیمه ملکی و حقوقی	۲/۰۷	۱/۰۴	۱/۱۴	۴/۳۲	۲/۷۴
	خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی	۲۱/۸۷	۳۷/۷۲	۱۷/۱۸	۷۲/۶۳	۷۶/۳۱
	سایر	۲/۴۲	۳/۲۷	۰/۸۵	۲/۴۸	۴/۷۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
ب:	کشاورزی، شکار و جنگلداری و ماهیگیری	۱۶/۶۸	۲۶/۵۶	۱۸/۸۱	۰/۱۳	۰/۲۱
	استخراج معدن	۰/۲۷	۰/۰۶	۰/۲۷	۰/۳۹	۰/۰۵
	صنعت	۳۳/۰۳	۲۱/۶۱	۵۲/۷۳	۱/۹۹	۱/۱۱
	تامین آب، برق و گاز	۰/۳۱	۰/۲۳	۰/۱۶	۰/۴۷	۰/۳۳
	ساختمان	۰/۸۹	۰/۹۶	۰/۶۴	۰/۵۱	۰/۳۹
	خرده فروشی و عمده فروشی و رستوران	۲/۳۰	۱/۵۱	۱/۰۲	۱/۱۵	۰/۷۷
	حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات	۰/۹۹	۰/۸۸	۰/۷۳	۰/۹۵	۰/۸۰
	خدمات مالی، بیمه ملکی و حقوقی	۱/۴۵	۱/۰۷	۰/۷۸	۲/۴۷	۱/۷۲
	خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی	۳۰/۶۸	۴۲/۴۶	۲۳/۶۴	۹۰/۲۱	۹۰/۸۱
	سایر	۳/۴۰	۴/۶۷	۱/۲۲	۱/۷۳	۳/۸۹
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
ب:	کشاورزی، شکار و جنگلداری و ماهیگیری	۲۳/۹۲	۲۹/۲۴	۲۶/۴۳	۱/۵۰	۱/۳۵
	استخراج معدن	۰/۹۰	۰/۳۲	۱/۱۴	۱/۳۲	۰/۲۹
	صنعت	۱۵/۳۷	۱۲/۳۷	۱۳/۶۱	۸/۱۲	۶/۱۲
	تامین آب، برق و گاز	۱/۱۳	۰/۸۹	۰/۷۹	۲/۲۸	۱/۸۷
	ساختمان	۱۲/۷۶	۱۱/۹۴	۱۵/۵۶	۳/۶۸	۳/۳۰
	خرده فروشی و عمده فروشی و رستوران	۱۴/۷۳	۸/۵۹	۸/۶۵	۵/۵۸	۴/۱۶
	حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات	۷/۴۶	۶/۲۰	۵/۵۷	۳/۸۳	۳/۰۲
	خدمات مالی، بیمه ملکی و حقوقی	۲/۱۶	۱/۰۴	۱/۲۰	۵/۰۳	۳/۰۴
	خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی	۱۹/۲۸	۲۶/۲۹	۱۶/۲۶	۶۵/۸۸	۷۱/۸۹
	سایر	۲/۲۹	۳/۱۳	۰/۷۹	۲/۷۷	۴/۹۶
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

جدول ۴. توزیع شاغلان برحسب فعالیت در بخش خصوصی، عمومی و تعاونی به تفکیک جنس در دوره ۸۰-۱۳۵۵ (درصد)

شرح	زن				مرد			
	۱۳۸۰	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۸۰	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
شاغلان بخش خصوصی	۷۰/۶	۵۵/۵	۵۱/۵	۷۸/۷	۷۸/۴	۶۸/۸	۶۵/۸	۸۰/۸
مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	۲۹/۱	۳۹/۶	۴۱/۳	۲۰/۳	۲۱/۲	۲۷/۸	۳۰/۳	۱۸/۸
بخش تعاونی	۰/۲	۰/۵	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۴	۰/۰	۰/۰
اظهار نشده	۰/۰	۴/۵	۷/۲	۱/۰	۰/۰	۳/۰	۳/۹	۰/۴
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران (نتایج سرشماری‌ها و نتایج آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سال ۱۳۷۸)

سیاست مهار تورم و اثر آن بر عرضه نیروی کار زنان

یکی از سیاست‌های اتخاذ شده در سه برنامه توسعه تقویت پول ملی، کاهش رشد نقدینگی و مهار تورم بوده است. براساس اطلاعات موجود از سال‌های قبل از انقلاب تا به امروز، تغییر سطح عمومی قیمت‌ها نوسانات بسیاری داشته که متأثر از عوامل داخلی و خارجی است. از مهم‌ترین عوامل داخلی تورم، افزایش بدون ضابطه حجم نقدینگی به دلیل تأمین کسری بودجه و پولی کردن بدهی دولت بوده است. از این‌رو، در برنامه اول توسعه، کاهش میزان تورم از ۲۸/۵ درصد در ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در ۱۳۷۲ از طریق انضباط مالی و کاهش کسری بودجه دولت و به تبع آن کاهش استقراض از بانک مرکزی هدف‌گذاری شد.

برنامه دوم توسعه با هدف متوسط مهار تورم ۱۲/۴ درصد به تصویب مجلس رسید، در حالی که در عمل، رشد شتابان سطح عمومی قیمت‌ها کشور را در ۱۳۷۴ با تورم ۴۹/۴ درصد روبرو ساخت. در پی چنین تورمی، دولت با اعمال نظارت‌های پولی و اعتباری و تداوم سیاست تثبیت اقتصادی، میزان تورم را مهار کرد، به طوری که تورم با یک روند نزولی به ۱۷/۳ درصد در ۱۳۷۶ رسید.

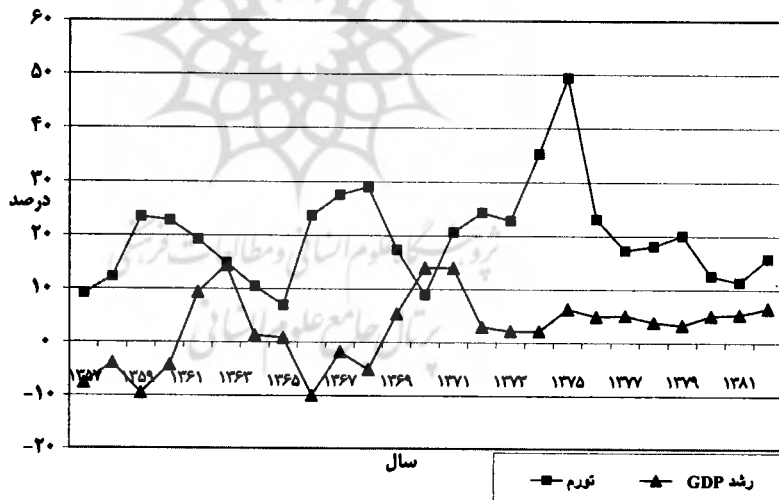
بدین ترتیب، عوامل خارجی و داخلی، به همراه بی‌انضباطی مالی و پولی و ناتوانی بخش اقتصاد برای جوابگویی به رشد تقاضای ناشی از رشد نقدینگی، علت افزایش تورم در ایران در دو برنامه اول و دوم و ایجاد شکاف بین تحقق و پیش‌بینی بوده است.

در سال‌های برنامه سوم، به علت رشد اقتصادی و افزایش تولید، از فشار تورمی کاسته شد. در این برنامه، همانند دو برنامه پیشین، سیاست تعیین قیمت برخی از کالاها با توسل به سازوکارهای قانونی و نهادی (ماده ۵ قانون برنامه) و با منطبق حمایت از اقشار پایین درآمدی اتخاذ شد تا از فشارهای تورمی که می‌تواند از طریق سازوکار بازار بر تورم وارد شود جلوگیری شود. سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در سه سال اول برنامه سوم و سال‌های خوب درآمد نفتی در این دوران سبب شد تا میزان تورم کمتر از

پیش‌بینی برنامه باشد.

مهار تورم و ایجاد ثبات اقتصادی نسبی می‌تواند رشد اقتصادی به همراه داشته باشد، زیرا مطالعات نشان می‌دهد که بی‌ثباتی و عدم اطمینان در کشورهایی که با میزان تورم بالا و متغیر مواجه‌اند افزایش می‌یابد و این در رشد اقتصادی اثر منفی دارد.

شواهد تجربی در اقتصاد ایران نیز دلالت بر مبادله بسیار ضعیف تورم و بیکاری از نوع منحنی فلیپس^۱ دارد. بیکاری در گروه‌های سنی که دارای الگوی باثبات برای اشتغال‌اند تحت تأثیر تورم قرار نمی‌گیرد. سطح بالای اثر آستانه که در آن تورم به طور معنی‌داری بر رشد اثر می‌گذارد، برای کشورهای صنعتی ۳/۱ درصد و برای کشورهای در حال توسعه ۱۱/۷ درصد است. شواهد تجربی در ایران نشان می‌دهد که هرچه متوسط میزان تورم بیشتر باشد، مبادله تورم و تولید کمتر می‌شود (جلالی نایینی^۲ و نظیفی^۳، ۲۰۰۲). علاوه بر این، تا زمانی که سایر متغیرهای اثرگذار در رشد مهار شوند، اثر تورم در رشد اقتصادی منفی است (جلالی نایینی، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر، رشد و تورم در ایران هم‌جهت حرکت نکرده‌اند (نمودار ۵). از این‌رو، انتظار می‌رود که کاهش تورم به همراه یک ثبات نسبی در اقتصاد در رشد اقتصاد اثر مثبت بگذارد.



نمودار ۵. تورم و رشد تولید ناخالص به قیمت عوامل و سال پایه ۱۳۶۹ در سال‌های ۸۱-۱۳۵۷

1. Philips
2. Jalali Naini
3. Nazifi

مطالعات تجربی در ایران نشان می‌دهد که از منظر اثر تورم در اشتغال زنان، با فرض وجود سایر شرایط، میان تورم و کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانوار و میزان مشارکت زنان رابطه‌ای مثبت وجود دارد (هادیان و حیدرپور، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر، تورم سبب می‌شود که زنان در مقام نان‌آور دوم، به‌ویژه در گروه درآمدی پایین، وارد صحنه فعالیت و کار شوند که این خود بر میزان مشارکت و بیکاری و سطح دستمزدها اثرگذار خواهد بود. بنابراین، اثر خالص کاهش و مهار تورم بر میزان مشارکت زنان منفی خواهد بود. البته، مهار تورم اثر غیرمستقیمی نیز دارد و آن اثر تورم در رشد اقتصادی و اثر رشد اقتصادی در اشتغال است. به گونه‌ای که در سال‌های اخیر اثر کاهش تورم به همراه ثبات نسبی اقتصادی، اصلاحات ساختاری، شرایط خوب قیمت نفت در بازار جهانی و سال‌های باثبات درآمد ارزی حاصل از نفت و ... سبب بهبود نسبی در بازار کار شده است. بنابراین بررسی اثر تورم بر اشتغال و اشتغال زنان نیاز به مطالعه‌ای گسترده‌تر از گزارش فعلی دارد. هرچند که، براساس مطالعات انجام‌شده، می‌توان گفت که اثر خالص یا مستقیم سیاست مهار تورم در اشتغال زنان منفی است. به عبارت دیگر، مهار تورم به مفهوم مهار یکی از عوامل اثرگذار بر ورود زنان به بازار کار است.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل پیامد سیاست‌هایی چون کاهش میزان باروری، گسترش آموزش و پرورش، مهار میزان تورم، خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی بر اشتغال زنان موضوع این مقاله است.

رشد اقتصادی حاصل اجرای برنامه سوم توسعه و در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات اقتصادی و استفاده از ابزارهای پولی و مالی بوده است. البته افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و بهبود شرایط کلان اقتصادی و ایجاد ثبات نسبی در کشور نیز به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کمک کرده است. با این حال ایجاد اشتغال همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه امروز ایران است و به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک، با افزایش تعداد جوانان تحصیل‌کرده، به‌ویژه زنان، گستره وسیع‌تری یابد. تحول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در باورهای عمومی، همپای اجرای سیاست‌های اجتماعی، اهمیت چالش اشتغال را دوچندان کرده است.

هزینه‌های دولت در فصول آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، بهداشت، درمان و تغذیه، آموزش عالی و تحقیقات، تربیت بدنی و امور جوانان، و آموزش فنی و حرفه‌ای نیز مشخص می‌کند که در دو دهه گذشته، همواره بیش از ۹۰ درصد کل اعتبارات پرداختی به امور اجتماعی، به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مربوط به سرمایه انسانی اختصاص یافته است.

میزان تحصیلات زنان که با گسترش و ایجاد مدارس شبانه‌روزی در مقاطع مختلف تحصیلی افزایش چشمگیری یافته است از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر اشتغال زنان به شمار می‌آید.

ایجاد تغییرات عمیق در سطح آموزش زنان و دختران در مناطق شهری و روستایی اثر مثبت و معناداری بر میزان مشارکت زنان داشته است زیرا آموزش بیشتر به مفهوم ایجاد فرصت‌های شغلی بهتر و کسب درآمد بالاتر برای زنان است و انگیزه‌ای برای حضور زنان آموزش‌دیده در بازار کار محسوب می‌شود.

در تبیین اثر سیاست مهار رشد جمعیت بر عرضه نیروی کار زنان، مطالعات انجام‌شده در ایران بیانگر آن است که در بخش روستایی رابطه‌ای بین میزان باروری زنان و میزان مشارکت آنان وجود ندارد زیرا تناقضی بین فعالیت شغلی و وظایف خانه‌داری و نگهداری از فرزندان وجود ندارد؛ اما در مناطق شهری رابطه ضعیف و دوطرفه بین میزان باروری و مشارکت زنان وجود دارد.

سیاست خصوصی‌سازی و کاهش تصدی دولت که با هدف اصلاح عدم توازن‌های ساختاری و نهادی انجام شد و با یکسان‌سازی نرخ ارز، اصلاحات تجاری، تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات مالیاتی و اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی ادامه یافت به بازتر شدن درهای اقتصادی کشور برای ورود سرمایه‌های خارجی انجامید.

این سیاست با ایجاد محیط رقابتی بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله اشتغال، به‌ویژه اشتغال زنان دانش‌آموخته در مراکز آموزش عالی، تأثیر گذاشت و در کنار افزایش چشمگیر ورود دختران به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از ۱۳۷۸ به بعد و فارغ‌التحصیلی تدریجی آنان، بحران بیکاری زنان جوان فارغ‌التحصیل دانشگاهی را پیش روی تصمیم‌گیران کشور قرار داد.

همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد که در سال‌های برنامه سوم با رشد اقتصادی و افزایش تولید از فشار تورم کاسته شد. شواهد تجربی در اقتصاد ایران بر رابطه بسیار ضعیف تورم و بیکاری دلالت دارد. به این معنا که بیکاری در گروه‌های سنی که دارای الگوی باثبات اشتغال هستند، تحت تأثیر تورم قرار نمی‌گیرد.

مطالعات انجام‌شده در ایران، اثر مثبت تورم و کاهش قدرت خرید سایر اعضای خانواده بر میزان مشارکت زنان را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، تورم باعث می‌شود که زنان در جایگاه نان‌آور دوم، به‌ویژه در گروه‌های با درآمد پایین، وارد صحنه فعالیت و کار شوند که این امر بر میزان بیکاری و سطح دستمزدها اثر گذار خواهد بود.

منابع

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸) *اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران*.
 سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰) *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱ و نظارت بر عملکرد سه ساله اول برنامه سوم توسعه، ج ۱: حوزه‌های فرابخشی*.

مرکز آمار ایران، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵*.

- نوروزی، لادن (۱۳۷۷) بررسی سیاست‌های جمعیتی برنامه چهارم، پنجم و ششم عمرانی کشور و برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، گزارش دفتر کلان، معاونت امور اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نوروزی، لادن و سیدعلی هاشمی (۱۳۸۰) «تحلیل جنسیتی بازار کار ایران و ضرورت اصلاح برنامه سوم توسعه»، پژوهش زنان، س ۱، ش ۲.
- هادیان، ابراهیم و علی حیدرپور (۱۳۷۸) توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار (مورد ایران ۱۳۵۵)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- Abbasi Shavazi, M.J., P. McDonald and M.A. Chavoshi (2003) "Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran", *Working Papers in Demography* 88.
- Aghajanian, A. (1995) "New Direction in Population Policy and Family Planning", *Asian Pacific Journal* 10 : 3-20.
- Becker, G., K. Murphy and R. Tamura (1990) "Human Capital, Fertility and Economic Growth", *Journal of Political Economy* 37.
- Benhabib, J. and M.M. Spiegle (1994) "The Role of Human Capital in Economic Development: Evidence from Aggregate Cross-Country Data", *Journal of Monetary Economics* 34.
- Cook and Kirkpatrick (1988) *Privatisation in Less Developed Countries*, Hemel Hempstead: Wheatsheaf Books.
- Farjadi, G. (2000) "Labor Market and Employment in Iran", available at www.Grf.org.eg
- Jalali Naini, A.R. (2002) "Economic Growth in Iran", *IRPD Working Paper* 8111555, Tehran, Iran
- Jalali Naini, A.R. and F. Nazifi (2002) "Inflation-Output and Asymmetric Effects of Monetary Shocks", *Plan and Development Quarterly* 312.
- Mulligan, C.B. and S. Martin (1995) "Measuring Aggregate Human Capital", *NBER Working Paper* 5016.
- Nehru, V., E. Swanson and A. Dubey (1995) "A New Database on Human Capital Stock in Developing and Industrial Countries: Sources, Methodology, and Results", *Journal of Development Economics* 46.
- Romer, P.M. (1986) "Capital Accumulation in the Theory of Long-Run Growth" in R.J. Barro (ed.) *Modern Business Cycle Theory*, Harvard University Press.

مؤلف

زهرا علمی: عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران
پست الکترونیکی: zelmila@yahoo.com.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی